

نقد و بررسی رفتارهای گذشته با روایات عرضه و طرح

رفتارهای گذشته، هر چند تلاش‌هایی است مشکور و برخوردار از برخی مایه‌های مثبت، لکن خالی از برخی ملاحظات جدی نیست؛ از این قبیل:

نقد اول

در همه رفتارها مسلم انگاشته شده بود که مراد از مخالفت در روایات مورد گفتگو مخالفت به نحو ورود خاص و مقید روایی بر عام و مطلق قرآنی نیست، این نوع تماس و تلاقی یا اساساً مخالفت نیست یا مراد نیست و دلیل آن هم ورود و وجود تخصیصات زیاد از این قبیل بود و این که از نظر اصول فقه امامیه تخصیص و تقیید مزبور جای هیچ‌گونه - هیچ‌گونه - تردید ندارد و مورد مخالفت احدی نیست.

در حالی که

اولا: قبول این دو پدیده در گذشته محل بحث و گفتگو بوده است.

ثانیا: (فارغ از اختلافی که در مسأله هست)، مسأله جای گفتگو و مناقشه دارد و ما معتقدیم در مسأله باید تفصیل داد و حکم صد در صد - نفیاً و اثباتاً - در مسأله صحیح نیست و مبانی مختلف در حجیت خبر واحد مؤثر در حکم به اثبات یا نفی، در مسأله است.¹

ثالثا: تخصیصات و تقییدات زیادی که تصور شده، توسط کسانی است که این دو پدیده را قبول دارند و گرنه آیا مخالفین هم این کثرت را قبول دارند؟ واضح است که این پاسخ از سوی ما، به معنای دفاع ما از این اندیشه نیست.

نقد دوم

در برخی رفتارهای قبل گفته شد: روایات عرضه بر کتاب الله مطلقاً برای گسست دادن حجت از لاجت است، در حالی که نسبت به گروه اول از روایات عرضه (که ابتدا مرجحاتی را بیان می‌کرد، سپس به عرضه می‌رسید - نظیر مقبوله ابن‌حنظله -) نمی‌توان این حرف را زد؛ زیرا فرض سائل و امام - علیه السلام - بر استجماع دو طرف تعارض از جهت شرایط حجیت است و موافق بودن یکی و مخالف بودن دیگری با کتاب الله پس از نبود سایر ترجیحات است، قهراً چگونه می‌توان موافقت مذکور در این گروه از روایات را سنجه اعتبار و مخالفت را سنجه عدم حجیت قلمداد کرد؟! به عبارت دیگر: مطابق مثل مقبوله ابن‌حنظله اگر راوی یا راویان یک طرف تعارض اوثق، اعدل و اورع بودند بر طرف دیگر مقدم است، هر چند طرف دیگر شاهد از قرآن داشته باشد و طرف مقابل فاقد آن باشد.

1. ر.ک: همین جزوه، صص 1418. 1411.

آری، اگر عرضه بر قرآن به عنوان اولین سنجه آمده بود و سایر ترجیحات یا توقف یا تخییر بعداً ذکر شده بود،² سخن مورد نقد قابل قبول می‌نمود.

نقد سوم

حمل موافقت و مخالفت با کتاب و سنت بر موافقت و مخالفت تطبیقی و حرف به حرف و مقایسه مفاد تصدیقی موردی هر روایت با آیه یا آیاتی از قرآن - که در غیر رفتار اخیر بود - و حمل مخالفت بر تباین یا عام و خاص من وجه با مطالعه جمعی روایات عرضه و طرح قابل قبول نمی‌نماید، به ویژه با سهمیه‌بندی که در کلام محقق نایینی بود (اختصاص مخالفت به تباین به بخشی از روایات عرضه و اختصاص مخالفت به نحو عام و خاص من وجه به بخشی دیگر! بدون این که هیچ دلیل قابل قبولی برای آن اقامه شود! و آن چه گفته شد ضعفش آشکار و غیر نیازمند اقامه دلیل بود!).

نقد چهارم

باید توجه داشت که در روایات گذشته، مخالفت به عدم موافقت معنا شد و در برخی از روایات گروه بود که روایت باید شاهد از قرآن و سنت یا دو شاهد از قرآن داشته یا همراه با قرینه باشد تا قبول شود، در حالی که در رفتارهای گذشته، مانعیت مخالفت با قرآن معیار قرار گرفته بود. به عبارت دیگر: مطابق رفتارهای گذشته، کافی است که روایتی مخالف قرآن نباشد در حالی که مفاد نصوص گروه اخیر از روایات این نبود. فرق است بین شرطیت موافق قرآن بودن با داشتن یک یا دو شاهد قرآنی و مانعیت مخالف بودن. آن چه در روایات هست اولی است و آن چه اقتضای رفتارهای پیشین (به جز رفتار اخیر³) است، دومی است!

واضح است که نمی‌توان گفت: وجهی برای حمل مخالفت بر صرف عدم موافقت نیست؛ چرا عکس این رفتار نشود که قهراً لازمه‌اش مانعیت مخالفت است نه شرطیت موافقت؟! وجه آن هم این است که حمل مخالفت بر عدم موافقت و قول به لزوم موافقت (و داشتن شاهد) موجب هیچ محذوری نیست و لغویت دلیل پیش نمی‌آید در حالی که در عکس آن لغویت ادله‌ای پیش می‌آید که بر لزوم احراز موافقت و داشتن شاهد تأکید دارد.

2. اشاره است به روایت حسن بن جهم از امام رضا. علیه السلام. : «... ما جاءك عنا فقیس علی کتاب الله. عزوجل. و احادیثنا، فان كان يشبههما فهو منا و ان لم يكن يشبههما فليس منا. قلت: یجیننا الرجال. و كلاهما ثقة. بحديثین مختلفین و لا نعلم ایهما الحق؟ قال: فاذا لم تعلم فموسع علیک بایهما اخذت». الوسائل، ج 27، صفات القاضي، باب 9، ص 121 و 122، ح 40.

3. البته صاحبان رفتار اخیر هم در مثالی که زدند، بر عدم مخالفت انگشت نهادند.